

## جهانی شدن سیاست و چالش «دولت و سرزمینی» وبر

حمیدرضا جلائی پور<sup>۱</sup>

سیدرحیم تیموری<sup>۲</sup>

تاریخ پذیرش: ۹۳/۵/۲۰

تاریخ دریافت: ۹۲/۱۰/۲۷

### چکیده

مفهوم جهانی شدن در زمینه سیاست به مجموعه فرآیندهای پیچیده‌ای می‌گویند که به موجب آن دولت‌های ملی به نحو فزاینده‌ای به یکدیگر مرتبط و وابسته می‌شوند. در دوره جهانی شدن، که دوره فراتر رفتن از سرزمین‌های ملی است و انسان‌ها برحسب توانمندی‌های اطلاعاتی، از حاشیه خارج و به متن جهانی شدن وارد می‌شوند و تکثرگرایی زمینه بیشتری پیدا می‌کند؛ دولت‌ها از شکل سرزمینی و محدود به یک موقعیت ژئوپولیتیکی خاص و ثابت، خارج شده و الگوهای رفتاری آنها نیز (به‌ویژه اقتصادی) فقط تابع موقعیت جغرافیایی سرزمینی مشخص نیست. جهانی شدن با نظم‌دهی مجدد به زمان و مکان، سرزمینی بودن روابط بین‌الملل سنتی را تغییر می‌دهد و دیگر به گره خوردن ساختارهای اقتدار با بازیگران سرزمینی نیازی نیست. دولت ملی ابزار مؤثری برای حاکمیت بر قلمرو خاص است و جهانی شدن فرآیندی متکی به قلمرو فراملی است که حاکمیت سرزمینی را با چالش مواجه می‌کند.

موضوع این جستار، این است که متأثر از جهانی شدن سیاست، امروزه «دولت سرزمینی» کاملاً منطبق بر ویژگی‌های کلاسیک نظریه دولت سرزمینی ماکس وبر نیست؛ البته باید تغییرات به‌وجود آمده در این پدیده در طول قرن کنونی را در نظر گرفت. برای توضیح این موضوع ابتدا همگام با شناخت گونه آرمانی «دولت پسا سرزمینی»، ویژگی‌های آن را با گونه «دولت سرزمینی» وبری در ابعاد جغرافیایی، سیاسی، اقتصادی، سازمانی و حقوقی، مقایسه می‌کنیم؛ سپس از دریچه این دو گونه، نگاهی به تغییرات صورت گرفته در دولت معاصر ایران، در جهان جهانی شده می‌افکنیم. این پژوهش بر اهمیت ویژگی جهانی شدن و تغییرات آن تأکید دارد که پدیده دولت سرزمینی از سر می‌گذراند.

**واژه‌های کلیدی:** جهانی شدن، دولت سرزمینی، دولت پسا سرزمینی، سیاست، گونه آرمانی.

۱. دانشیار دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران (نویسنده مسئول)، jalaeipour@ut.ac.ir

۲. دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی توسعه دانشگاه تهران، teymoori.r@gmail.com

## مقدمه

صاحب‌نظران علم سیاست هنگامی که از عناصر تشکیل‌دهنده دولت به مفهوم وستفالیایی آن سخن می‌رانند، درباره سرزمین می‌گویند: فضایی جغرافیایی است که با مرزهای معینی محدود شده، در آن قدرت و حاکمیت دولت اعمال می‌شود؛ یا از نظر جغرافیایی دولت در سرزمینی مشخص واقع شده است که بر آن حکمرانی می‌کند؛ یا جامعه سیاسی چارچوب مکانی دارد. اما گویا در دوران جهانی شدن، که بی‌سرزمینی و فراناحیه‌ای بودن ویژگی آن است و انسان‌ها برحسب توانمندی‌های اطلاعاتی، از حاشیه خارج شده و به متن جهانی شدن وارد شده‌اند و به همان نسبت تکثرگرایی افزایش می‌یابد؛ دولت از شکل سرزمینی و محدود به یک موقعیت ژئوپولیتیکی خاص و ثابت خارج شده و بسیاری از الگوهای رفتاری آن، تابع شرایط جغرافیایی سرزمینی مشخص نیست. در واقع جهانی شدن با نظم‌دهی مجدد به زمان و مکان، سرزمینی بودن روابط بین‌الملل مرسوم و در نتیجه ارتباط ساختارهای اقتدار بین بازیگران سرزمینی را تغییر می‌دهد؛ زیرا قدرت فناورانه ارتباطی با نزدیک کردن فاصله‌ها و کوتاه کردن زمان و دگرگونی طبیعت روابط و معاملات، جغرافیا را نیز تغییر می‌دهد و جهان بی‌مرزی را پدیدار می‌کند.

هدف این پژوهش بررسی ویژگی‌های در حال تکوین دولت - ملت‌ها از دیدگاه نظریه‌های مربوط به فرآیند جهانی شدن است. فرآیند جهانی شدن، با توجه به شتاب و شدت حاکم بر ابزارها و امکانات ارتباطی و ماهیت گسترش طلب اقتصاد سرمایه‌داری، ارزیابی می‌شود (مردانی گیوی، ۱۳۸۰: ۳۴ و سیف، ۱۳۸۲: ۹). منظور از جهانی شدن در زمینه سیاست، مجموعه فرآیندهای پیچیده‌ای است که به موجب آن دولت‌های ملی به یکدیگر بسیار وابسته و مرتبط می‌شوند و همین وابستگی مشکلاتی را برای حاکمیت ملی فراهم می‌کند (بشیریه، ۱۳۸۲: ۶۵۴ - ۶۴۹). گسترش روابط جهانی با پیشرفت‌های فنی، افزایش اهمیت نهادهای سیاسی، اقتصادی و تجاری بین‌المللی و حقوق بین‌المللی و غیرملی شدن سازمان‌های صنعتی و مالی در سطح جهانی، حکایت از محدودیت دامنه اختیار دولت‌های ملی در قلمرو اقتصاد، سیاست و روابط فرهنگی در چارچوب قلمرو سرزمینی دارد؛ و سهم فراوانی از اقتدار در سطح جهانی و بین‌المللی در حال شکل‌گیری است که به اقتدار سنتی دولت‌های ملی و محلی آسیب می‌رساند. جهانی شدن در بردارنده جریان کالاها، سرمایه، انسان‌ها، اطلاعات، عقاید، اندیشه‌ها و خطرهای

بین مرزهای ملی است؛ همراهی این وقایع با ظهور شبکه‌های اجتماعی و نهادهای سیاسی موجب محدودیت دولت - ملت شده است (نش، ۱۳۸۸: ۸-۴).

پدیده جهانی شدن با مفهوم جامعه نیز مرتبط است؛ بدین معنا که آیا جهانی شدن تصور اساسی جامعه‌شناختی را درباره جامعه (مجموعه‌ای به هم پیوسته از ساختارها و کردارها که دولت - ملت آن را اداره می‌کند) زیر سؤال می‌برد؟ آیا جهانی شدن به معنای پایان اقتدار «دولت سرزمینی» و پیدایش نظمی جدید در روابط جهانی میان ملت‌ها است؟ آیا در دوران یکپارچگی جهانی (جهانی شدن)<sup>۱</sup> باز هم دولت - ملت یگانه و مناسب‌ترین واحد سیاسی به‌شمار می‌آید؟ به بیان دیگر آیا در دورانی با وجود جنگ‌افزارهای نظامی با قدرت عملکرد فراتر از مرزهای ملی، عملکرد فراملی بازارهای اقتصادی و با خطر مواجهه بودن محیط زیست انسان (اکوسیستم) در سطح جهانی، محدود کردن مردم جهان در چارچوب‌های ملت (- دولت) امکان‌پذیر است؟ (Held, 1995). اینها پرسش‌هایی است که این پژوهش در پی پاسخ آنهاست تا با پاسخ‌ها به ارزیابی پدیده دولت ملی و سرزمین در ایران پردازد.

### گونه «دولت سرزمینی»<sup>۲</sup>

در جهان کنونی، یکی از فراگیرترین، رسمی‌ترین و قدرتمندترین نهادهای سیاسی مدرن، دولت است. جهان از اواخر قرن ۱۸، پس از پیروزی انقلاب آمریکا (۱۷۸۶) و انقلاب فرانسه (۱۷۸۹) به تدریج شاهد شکل‌گیری دولت - ملت‌ها بود. این پدیده، قرن ۱۹ در اروپای غربی و شمال آمریکا گسترش پیدا کرد و سپس در قرن بیستم در آمریکای لاتین، آسیا و آفریقا رشد فراوان یافت. در آغاز قرن بیستم، نزدیک به پانزده امپراطوری ضعیف چندقومی (مانند عثمانیان و اطیش - مجارستان) آرایش سیاسی جهان را تشکیل می‌داد؛ اما اکنون در آغاز قرن بیست و یکم نزدیک به دویست دولت - ملت عضو سازمان ملل، آرایش سیاسی جهان را شکل می‌دهند. البته همه این دولت - ملت‌ها هم‌محتوا و هم‌سان نیستند.

پیشینه تاریخی تحول دولت - ملت یا دولت ملی در دو مرحله است: مرحله نخست یا مرحله لیبرالی مربوط به قرن نوزدهم و مرحله دوم یا سازمان‌یافتگی مربوط به قرن بیستم (واترز، ۱۳۷۹). با سقوط سلطنت‌های فئودالی اروپا، از یک‌سو شاهد استقرار دولت مطلقه پاتریمونیا

---

1. Globalization  
2. Territorial state

در اروپای قاره‌ای و روسیه، با تمرکز قدرت سیاسی اشراف‌زادگان فئودال در دستان پادشاهان، هستیم و برعکس، با وجود این تمرکز قدرت سیاسی، تحولی دیگر ابتدا در انگلیس و سپس در شمال قاره آمریکا به وقوع پیوست؛ یعنی ظهور دولت‌های مبتنی بر دموکراسی پارلمانی یا دولتی که قدرت آن برآمده از خواست مردم است. دولت سازمان‌یافته قرن بیستم نمایانگر ترکیبی از تمرکز مطلق‌گرایی با کارکرد مدیریتی دولت پارلمانی است.

تکوین دولت ملی، پیشینه نظری محکم‌تری دارد که ریشه‌های آن در فلسفه سیاسی یونان یافت می‌شود. در مجموع دو دسته دیدگاه درباره ماهیت و تکوین دولت در فلسفه سیاسی بیان شده است: در یکی دولت پدیده‌ای اندام‌وار و دیگری دولت پدیده‌ای ابزاروار است (بشیریه، ۱۳۸۲: ۲۲-۲۶). دیدگاه نخست، دولت را از نظر کارکرد و تکوین به ارگانسیم‌های پیشرفته تشبیه می‌کند. ارسطو ارتباط فرد با دولت را به عضو با بدن تشبیه می‌کرد؛ عضو به تنهایی ناقص است و در کل به کمال و طبیعت خود دست می‌یابد. هگل نیز مهمترین نماینده دیدگاه دولت در نقش نهادی اندام‌وار و عقلانی، همه دولت‌های موجود را کم‌وبیش عقلانی می‌داند؛ زیرا هر پدیده عقلانی، واقعی است و آنچه واقعی است عقلانی نیز است. بر پایه دیالکتیک هگل، در سه پایه خانواده، جامعه مدنی و دولت؛ باید تر و آنتی‌تر در سنتز وجود داشته باشد اما به شکلی کمال‌یافته‌تر. فهم ماهیت دولت، در درک حرکت روح به سوی خودآگاهی ممکن است. دولت، خانواده و جامعه مدنی را در خود هضم نمی‌کند بلکه خود شکل تکامل‌یافته‌تر همان خانواده و جامعه مدنی است؛ دولت والاترین مرحله تکامل روح یا ایده است.

براساس برداشت ابزاروار، دولت نتیجه عمل ارادی انسان است. گلوکن در کتاب جمهوری از این عقیده عمومی سخن می‌گوید که «انسان‌ها برای خودداری از بی‌عدالتی نسبت به یکدیگر قرارداد وضع می‌کنند». نمایندگان برجسته این دیدگاه مکانیکی از دولت، مارکس (که دولت را کمیته و ابزار دست بورژوازی می‌داند) و پیروان قرارداد (هابز و لاک) هستند. از دیدگاه پیروان قرارداد، دولت نتیجه توافقی برای تأمین نظم و امنیت در جهان است، به بهای تعهدات و محدودیت‌هایی که به‌ازای تأمین این اهداف برای فرد فراهم می‌شود. دولت خواستی را تأمین می‌کند که وضع طبیعی فراهم نکرده است یعنی صلح، امنیت و آزادی مدنی. لویاتان هابز پدیده‌ای مصنوعی است؛ از این‌رو هابز دولت را از هاله رموز و دیدگاه‌های سده‌های میانه متمایز می‌کند (پیشین).

وبر در تعریف هوشمندانه خود از دولت، درصدد درآمیختن دو دیدگاه ارگانیکی و مکانیکی است. دیدگاه او از دولت جدید دو ریشه هگلی و مارکسی دارد، زیرا دولت وبری یک اجتماع انسانی - اخلاقی (ریشه هگلی) است که به صورت انحصاری قابلیت استفاده قانونی از زور (ریشه مارکسی) را نیز دارد. براساس تعریف وبر، دولت «یک تجمع اجباری با مبنایی جغرافیایی است که حق انحصاری کنترل وسایل اداری (مالی و نظامی) حکومت و نیز کاربرد مشروع زور در یک قلمرو معین» را دارد (نش، ۱۳۸۸).

در میان جامعه‌شناسان کلاسیک، آنتونی گیدنز دولت - ملت را یکی از مجموعه‌های نهادی مدرنیته در نظر می‌گیرد و بر شش ویژگی آن تأکید می‌کند. اول اینکه دولت - ملت‌ها متمرکز هستند. دوم اینکه دولت - ملت هویت غالب زبانی - فرهنگی دارند؛ یعنی یک زبان سراسری با نظام آموزش همگانی و رسانه‌های فراگیر در جامعه رایج می‌شود. در واقع دولت ملی جامعه یا ملتی نمادین دارد و آن را مفروض می‌گیرد. سوم اینکه دولت - ملت‌ها حق انحصاری اعمال قدرت و زور را در اختیار دارند و سازمان مرکزی پلیس برای برقراری امنیت داخلی و ارتش برای برقراری امنیت در مرزهای کشور از شاخص‌های سازمانی و پایه‌ای دولت - ملت است. چهارم اینکه اعمال قدرت دولت‌های مدرن، قانونی به‌شمار می‌رود، زیرا اعمال آن متکی بر قانون و رضایت شهروندان است و قانون براساس رأی نمایندگان منتخب مردم تصویب می‌شود. پنجم، مرزهای مشخص جغرافیایی دارند که دولت‌های همسایه و دیگر دولت‌ها به رسمیت می‌شناسند. درحقیقت دولت‌ها درون نظامی از دولت‌های ملی در سراسر جهان حکمرانی می‌کنند که رد و پذیرش این دولت‌ها نسبت به یکدیگر، به مشروعیت و اقتدار آنها کمک می‌کند. ویژگی ششم اینکه نقش آبادانی و رفاه مردم در دولت‌های ملی، نقشی تعیین‌کننده و گسترده‌تر شده است (گیدنز، ۱۳۸۴: ۹۷-۷۶).

این الگوی جدید دولت که بر پایه دیدگاه‌های عقلانی و بوروکراتیک، قانون و نظم بنا شده است که عقلانی کردن حکمرانی به آن امکان زمامداری کیفی و گسترده بر جمعیت خود را

---

۱. ملت جامعه‌ای است که با مردم مفروض گرفته می‌شود، این دیدگاه ریشه در تفکر بندیکت اندرسون دارد (اندرسون، ۱۹۱۱) که گیدنز نیز از آن الهام گرفته است. برای نمونه ما در سرزمینی زندگی می‌کنیم که خود را ایرانی می‌دانیم، ایران همان جامعه‌ای است که مردم آن را مفروض می‌گیرند. جالب اینجاست معنای این جامعه مفروض که اکنون موضوعی بدیهی به‌شمار می‌رود، خود پدیده‌ای است که در قرن بیستم گسترش پیدا کرده است.

می‌دهد؛ یعنی مبتنی بر اعمال اقتدار قانونی در یک محدوده جغرافیایی مشخص است. بدین ترتیب، ویژگی‌های «دولت سرزمینی»، در نقش یک الگوی آرمانی<sup>۱</sup> را می‌توان با ویژگی‌های روابط اجتماعی بسترمند؛ کارگزاری ملی؛ سرمایه‌داری سازمان‌یافته؛ بوروکراسی مدرن و حاکمیت واحد مشخص کرد. اکنون با توجه به دیدگاه‌های جهانی‌شدن، تغییرات به‌وجود آمده برای پدیده دولت سرزمینی را بررسی می‌کنیم.

### جهانی‌شدن و الگوی «دولت پساسرزمینی»<sup>۲</sup>

جهانی‌شدن از یک سو چارچوبی مفهومی برای تبیین واقعیت‌های جهان کنونی است و از سوی دیگر بیانگر گونه‌ای جهان‌بینی و تفکر درباره جهان در نقش نظامی کلان و به هم پیوسته است (کاظمی، ۱۳۸۰). دیدگاه‌های تامل‌برانگیزی از سوی اندیشمندان علوم انسانی در تبیین فرآیند جهانی‌شدن ارائه شده است که مهمترین آنها در دو سطح طبقه‌بندی می‌شود.

سطح اول دیدگاه‌های خاص معطوف به قلمروهایی از واقعیت است. بر مبنای این دیدگاه‌ها، جهانی‌شدن فرآیندی است که با تحول تاریخی جوامع انسانی مرتبط است، اما تا قرن‌های پانزده و شانزده، توسعه ابعاد آن برجسته نبود. جهانی‌شدن، فرآیندی است که با آگاهی کنشگران انسانی پیش می‌رود. پیش از انقلاب کپرنیک و فهم انسان از زمین در نقش یک فضای سیاره‌ای و جهانی، تقریباً باورنکردنی بود؛ زیرا تا آن زمان ساکنان قاره‌های مختلف کم‌وبیش از وجود یکدیگر بی‌خبر بودند و پس از آن اندیشه شکل‌گیری اقتصاد جهانی سرمایه‌داری شکل گرفت. بنابراین جهانی‌شدن فرآیندی زمان‌مند، مربوط به دوران اخیر و شروع آن همزمان با نوگرایی است.

البته در این سطح از دیدگاه‌ها، برخی جهانی‌شدن را تداوم تجدد غربی می‌دانند که برخی از این دیدگاه‌ها عبارتند از: دیدگاه «جدایی زمان و فضای گیدنز» (۱۳۷۷)، «ارتباط مناسبات اجتماعی با فضای واترز» (۱۳۷۹) و «جامعه خطرپذیر» اولریک بک (۱۹۹۲) و «دیدگاه وابستگی جهانی و تشدید آگاهی از آن» رابرتسون (رابرتسون، ۱۳۸۰). گروهی دیگر، جهانی‌شدن را ادامه سرمایه‌داری غربی می‌دانند که برخی از این دیدگاه‌ها عبارتند از: دیدگاه «فشرده‌گی زمان - فضای

1. Ideal type

2. Post-territorial state

هاروی (۱۹۸۹) و «جامعه شبکه‌ای» کاستلز (۱۹۹۶). این دیدگاه‌ها در مجموع، بیشتر به قلمروهایی خاص از جهان جدید مانند قلمرو اقتصاد، سیاست و فرهنگ توجه کرده‌اند. سطح دوم دیدگاه‌های کلی درباره شرایط تاریخی تمدن است. براساس منطق این دسته از دیدگاه‌ها، جهانی شدن به اندازه تاریخ بشر قدمت دارد و توسعه آن با آرمان‌خواهی‌های مذهبی ادیان جهان، فزون‌خواهی امپراطوری‌های قدیمی و... همراه است (واترز، ۱۳۷۹). ممکن است نقطه پایان جهانی شدن بر پایه نوعی فلسفه تاریخ تجدیدی همین جهان سیاره‌ای باشد اما سرآغاز جهانی شدن به دلیل منطق این دسته از دیدگاه‌ها، نامشخص و بنابراین جهانی شدن، فرآیندی بی‌زمان است. ویژگی اصلی دیگر این دیدگاه گفت‌وگو درباره شرایط تاریخی تمدنی است که در بررسی جهانی شدن جامعه معاصر، به گزینش و بررسی جنبه‌های مختلف واقعیت جامعه جدید، در ابعاد اقتصادی، سیاسی و فرهنگی معتقد نیستند. در این سطح، جهانی شدن را گسستی پدیدارشناسانه در شرایط تغییرات تمدنی می‌دانند؛ از جمله به دیدگاه «عصر جهانی» آبرو (۱۹۹۶) اشاره می‌شود و بعضی از آنها نگاهی آینده‌گرایانه و اتوپایی (آرمان‌شهری) به جهانی شدن ویژگی‌های تمدن جدید دارند که می‌توان به «جامعه پسا صنعتی» دانیل بل و «موج سوم» تافلر اشاره کرد.

با توجه به اهمیت نقش انسانی در دیدگاه‌های معاصر جامعه‌شناسی و جهانی شدن در نقش فرآیندی مربوط به دوره معاصر، این پژوهش دیدگاه سطح اول و خصوصاً دیدگاه واترز را با توجه به تناسب نظریه او با چارچوب جامعه‌شناسی وبری بررسی کرده است. واترز استقلال نسبی حوزه‌های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی (حوزه‌های اصلی جهانی شدن) را به رسمیت می‌شناسد و برخلاف الگوهای مارکسیستی به ارتباط تعیین‌کنندگی زیربنا-روینا معتقد نیست. از نظر او در عرصه اقتصادی سازمان اجتماعی مبادلات مادی (تجارت، مالکیت...)، در عرصه سیاسی مبادلات سیاسی (اقتدار، امنیت) و در عرصه فرهنگی مبادلات نمادین (ارتباطات شفاهی، سرگرمی...) صورت می‌گیرد. هریک از مبادلات، ارتباط خاصی با فضا (مکان) دارند و در جهانی شدن جامعه انسانی مبادلات مادی محلی، مبادلات سیاسی بین‌المللی و مبادلات فرهنگی نمادین می‌شوند (واترز، ۱۳۷۹). واترز، جهانی شدن را فرآیندی اجتماعی می‌داند که در آن قیدوبندهای جغرافیایی روابط اجتماعی از بین می‌رود و مردم کم‌وبیش از آن آگاه می‌شوند.

همچنین جهانی شدن سیاست، فرآیندی است که به واسطه آن امر اجتماعی از سیطره دولت رها می شود و مردم آگاهانه در چارچوب جامعه ای گسترده تر قرار می گیرند (پیشین).

### الگوی «دولت پساززمینی» در مقایسه با «دولت سرزمینی»

براساس دیدگاه واترز و با توجه به تأثیر جهانی شدن بر دولت - ملت ها الگوی جدیدی به نام دولت پساززمینی مطرح می شود که ویژگی های آن متناسب با ویژگی های الگوی سرزمینی در نمودار ۱ مشخص شده است.

«دولت پساززمینی»

«دولت سرزمینی»

روابط اجتماعی بسترزدایی شده	روابط اجتماعی بسترمند
کارگزاری فراملی و فراملی	کارگزاری ملی
سرمایه داری سیال	سرمایه داری سازمان یافته
بروکراسی زدایی	بروکراسی مدرن
حاکمیت متداخل مشترک	حاکمیت واحد

نمودار ۱. الگوی مقایسه ای دولت سرزمینی با دولت پساززمینی

### ویژگی اجتماعی - جغرافیایی

ویژگی جغرافیایی دولت های ملی را می بایست در تاریخ اروپا جست وجو کرد. در مراحل مختلف دوران مدرن اروپا، مرزهای جامعه از سوی دولت تهدید می شد و مرزهای جغرافیایی بر مرزهای اجتماعی منطبق بود. مرزهای فرهنگی - هویتی نیز به واسطه تلاش های پایدار و حتی کم و بیش خشونت بار دولت، از مرزهای ملی فراتر نمی رفتند و هر گونه فرهنگ فراملی و فراملی، ناهنجاری یا بحران به شمار می رفت (گل محمدی، ۱۳۸۳، ۸۰). در چنین شرایطی، دولت مدرن، دولتی با حدود جغرافیایی مشخص، مرزهای نفوذناپذیر و در چارچوب محدود قلمرو تعریف شد تا جایی که وبر دولت ها را برحسب متغیر سرزمین به دولت های بری، بحری و



کوهستانی تقسیم کرد (بشیریه، ۱۳۸۴، ۵۴).

توجه وبر درباره دولت ملی آلمان، مربوط به زمانی بود که حکومت پروس وحدت خود را در پی درگیری با دولت‌های دیگر به دست آورده و مرزهای خود را مشخص کرده بود (گیدنز، ۱۳۸۴). همچنین وبر ورود دهقانان لهستانی از مرزهای شرقی را، خطری جدی برای برتری (هژمونی) فرهنگ آلمانی ارزیابی کرد که برای طبقه زمین‌دار (یونکرها)، نیروی کار ارزانی به‌شمار می‌رفتند، این رویداد خود نشانگر انطباق مرزهای جغرافیایی با مرزهای هویتی - فرهنگی بود (وبر، ۱۳۸۷: ۴۴۵-۴۵۵ و وبر، ۱۳۸۸: ۳۸-۴۹).

اما در دنیای جهانی‌شده، تغییر نظم سنتی فضا (مکان) و زمان و نیز کنده‌شدن روابط اجتماعی از بستر محلی، مسئله‌ای پدیدارشناسانه و برای عموم تجربه‌ای زیسته است (گیدنز، ۱۳۷۹). دیگر مرزهای جغرافیایی ملی با مرزهای فرهنگی منطبق نیست و حرکت شتابان جمعیت‌ها از مرزهای ملی مصداق ایده جهانی‌شدن مهاجرت و تأییدکننده دیدگاه هولتون (۱۹۹۸) درباره «مرگ جغرافیا» است. جهانی‌شدن با فرسایش و نفوذپذیرکردن مرزهای جغرافیایی و گسترش چشمگیر فضاهای اجتماعی، تاحدودی منجر به جدایی جامعه، روابط اجتماعی و فرهنگ از دولت - ملت، تنوع روابط اجتماعی و ایجاد مشکل برای اعمال اقتدار دولت بر اتباع خود شده است که خود چالشی برای دولت سرزمینی است. در جدول ۱ ویژگی‌های اجتماعی - جغرافیایی دو الگوی دولت «سرزمینی» و «پاسرزمینی» با هم مقایسه شده است.

جدول ۱. مقایسه ویژگی‌های اجتماعی - جغرافیایی

روابط اجتماعی بسترزدایی شده	روابط اجتماعی بسترمند
فشردگی (جدایی) فضا و زمان	نظم مرسوم فضا و زمان
رهاشدگی تدریجی امر اجتماعی از دولت	تقید امر اجتماعی به دولت
نفوذپذیری مرزهای ملی	مرزهای ملی بسیار محدودشده
جدایی تدریجی فرهنگ از دولت	ناهنجاری فرهنگ غیرملی

### ویژگی سیاسی

دولت وبری یک منظومه سیاسی فعال در ایجاد توسعه سیاسی - اقتصادی و مسئول تأمین رفاه و تنظیم آزادی‌های فردی است. براساس واقعیت‌های تاریخی اواخر قرن نوزدهم اروپا، با وجود ناکارایی اقتصاد بازار در زمینه اداره جامعه، دولت می‌بایست زمینه گذار به توسعه را انجام می‌داد و نقش فعالی در اداره جامعه برعهده می‌گرفت. (بشیریه، ۱۳۸۲: ۳۸۳-۳۸۶). وبر، به تفکیک حوزه‌های سیاسی، اقتصادی و استقلال دولت معتقد بود. گمان او در تأکید بر نقش زیربنایی دولت در تقابل با مارکسیسم، هنوز هم از قوی‌ترین پشتوانه‌های نظری استقرار دولت رفاه مسئول در زمینه تنظیم‌ساز و کارهای بازار، برقراری دموکراسی و تنظیم آزادی‌های فردی است که دولت را رونمای نظام سرمایه‌داری می‌دانند. وبر در زمینه داخلی و با مشاهده تجربه ویژه آلمان در نقش «میراث بیسمارک»، دریافته بود که برای پیشبرد قدرت صنعتی توسعه‌یابنده آلمان با خلا رهبری و در شرایط فقدان بورژوازی فعال، تنها گزینه برای پیشبرد توسعه دولت بود (پارکین، ۱۳۸۴: ۱۴۹ و گیدنز، ۱۳۸۴).

در جهان جهانی‌شده، کاهش نقش کارگزاری دولت در یک سرزمین معین، بخشی از واقعیت نئولیبرال دهه‌های هفتاد تا اواخر سده بیستم بوده است؛ دوره‌ای که مشخصه اصلی آن تردید و خدشه وارد شدن به گفتمان دولت بزرگ رفاه، کاهش خدمات رفاهی دولتی، افزایش آزادی‌های فردی و جنبش‌های اجتماعی فراگیر، امکان اعمال دموکراسی در یک منظومه پساملی (هابرماس، ۱۳۸۴) و رهایی نیروهای جامعه مدنی از قیدوبندهای دولت رفاه است. جهانی‌شدن به این مفهوم با ایجاد گونه‌های کارگزاری فراملی و فراملی، زمینه افزایش آزادی‌های فردی و مدنی، ظهور خاص‌گرایی‌ها، تکثیر جنبش‌های اجتماعی فراگیر در چارچوب‌های ملی و بین‌المللی (جلانی‌پور، ۱۳۸۳)، چندملیتی شدن الگوهای دموکراسی و درنهایت تضعیف دولت ملی را فراهم آورده است.

## جدول ۲. مقایسه ویژگی‌های سیاسی

کارگزاری اقتدارگرایانه ملی	کارگزاری فراملی و فراملی
تنظیم روابط آزادی و برابری	افزایش آزادی‌های فردی
خدمات رفاهی از بالا به پایین	کاهش خدمات رفاهی دولتی
جنبش‌های اجتماعی «کلاسیک»	جنبش‌های اجتماعی «جدید»
سرکوب قومیت‌گرایی و خاص‌گرایی	افزایش خاص‌گرایی، رهاشدن اقلیت‌ها

## ویژگی اقتصادی

دولت، قلمرویی برای کنترل جریان مبادلات مادی یک سرزمین مشخص و عامل مهمی در توسعه سرمایه‌داری سازمان‌یافته است. با توجه به زمینه تاریخی اروپای بعد از بحران اقتصادی ربع آخر قرن نوزدهم، در شرایطی که به دلیل فقدان شکل‌گیری آگاهی طبقات بورژوازی در اروپای قاره‌ای و همچنین بحران مشروعیت طبقه سرمایه‌داری بورژوا در میان کشورهای انگلوساکسون، هیچ‌یک مناسب سرمایه‌داری صنعتی نبودند، دولت گزینه‌ای مطمئن برای ایجاد سرمایه‌داری بود. مشاهده وضعیت داخلی حکومت پروس، وبر را به این نتیجه رسانید که آلمان پس از پیروزی در جنگ ۱۸۷۰ همچنان نسبت به کشورهای انگلوساکسون عقب‌مانده‌تر است؛ یونکرها با وجود کمک به وحدت کشور، محکوم به نابودی‌اند و هیچ‌یک از دو طبقه جامعه سرمایه‌داری (بورژوا و پرولتاریا) رشد کافی برای ایجاد سرمایه‌داری ندارند (گیدنز، ۱۳۸۴: ۴۳-۵۳). گزینه مناسب، از نظر وبر، برای ایجاد سرمایه‌داری صنعتی با حمایت دولت بود.

در جهان جهانی‌شده کنونی، کاهش توان دولت در ایجاد سرمایه‌داری سازمان‌یافته و افزایش مبادلات اقتصادی نمادین (نظیر تجارت الکترونیک) از ورای مرزهای ملی بدون کنترل دولت بسیار پررنگ است. فعالیت شرکت‌های فراملیتی که عهده‌دار ۳۰ درصد تولید جهانی و ۷۰ درصد تجارت جهانی هستند (گل محمدی، ص ۷۵ و افتخاری، ۱۳۸۰: ۲۰۳-۲۰۷)، منجر به شکل‌گیری نوعی «جهان بدون مرز»<sup>۱</sup> شده است (تعبیری از اومای در: گیدنز، ۱۳۷۹: ۲۹). هیچ عرصه‌ای از زندگی اجتماعی به اندازه سازمان اقتصاد اجتماعی از پابندی دولت رها نشده است.

جهانی شدن به این مفهوم با درآمیختن فزاینده کشورهای در اقتصاد جهانی، بیش از پیش به درون مرزهای باقی مانده جغرافیایی نفوذ کرده است و با مشکل کردن کنترل جریان‌های مادی در مرزهای ملی، به کمک تحولات عظیم فنی، ارتباطی و اطلاعاتی، به شکل‌گیری گونه‌ای خاصی از سرمایه‌داری سازمان‌نیافته می‌انجامد.<sup>۱</sup>

### جدول ۳. مقایسه ویژگی‌های اقتصادی

سرمایه‌داری سیال	سرمایه‌داری سازمان‌یافته
بازار مالی غیرمتمرکز جهانی	بازار مالی متمرکز در قلمرو سرزمینی
افزایش بی‌وقفه شرکت‌های فراملیتی	فعالیت بیشتر شرکت‌های ملی
کمترین موانع تعرفه‌ای در تجارت	موانع تعرفه‌ای بالا
جریان نامشخص کالاها و خدمات نمادین فراملی	جریان کالاهای مادی در مرزهای ملی
بین‌المللی شدن سرمایه	ملی شدن سرمایه

### ویژگی سازمانی

دولت سرزمینی، دولتی بروکراتیک با تملک انحصاری وسایل اداره جامعه در یک سرزمین مشخص است؛ وظایف اداری یک سازمان بروکراتیک، به لحاظ کمی و کیفی تا حد ممکن گسترش یافته است. ماکس وبر تاریخ سده‌های میانی اروپا را رژه پی‌درپی حکمرانان سیاسی برای دستیابی به کنترل وسایل اداری (مالی و نظامی) حکومت می‌داند که در روزگار سقوط سلطنت‌های فئودالی پراکنده بود (بشیریه، ۱۳۸۴: ۵۴). از نظر وبر، سلطه بر وسایل اداره جامعه دست‌کم به اندازه سلطه بر وسایل تولید اهمیت داشت و برخلاف مارکس تاریخ را از دیدگاه سیاسی و اداری تقسیم‌بندی می‌کند. همچنین مهمترین زمینه‌های تاریخی استقرار دولت بروکراتیک در آلمان قرن ۱۹ را ناشی از ضرورت وجود ارتش‌های دائمی، که خود از سیاست قدرت -نه سیاست مبتنی بر طبقه- ناشی شده است، ضرورت‌های مالی سازماندهی عقلانی اقتصاد سرمایه‌داری و پیچیده‌تر شدن تمدن می‌داند. (وبر، ۱۳۸۴: ۳۳۶)

۱. عناوین «سرمایه‌داری سازمان‌یافته و سرمایه‌داری سازمان‌نیافته» با وجود شباهت صوری با تعابیر لاش و یوری (organized and disorganized capitalism) به لحاظ محتوا با آنها متفاوت است. نگاه کنید به:

Lash Scott and John Urry (1987) the End of Organized Capitalism. Cambridge: Polity Press

در جهان جهانی‌شده، فناوری اطلاعات و ارتباطات الکترونیکی امکان فراآمدن بر مکان و کنترل زمان را میسر ساخته‌اند. فرآیندهای جهانی‌شدن که موتور محرک این فناوری‌های نوین است موجب تغییر شکل بسیاری از سازمان‌ها (از جمله سازمان‌های دولتی) شده است. از ویژگی‌های این دوره، تمرکززدایی سازمانی، تمایززدایی در سازمان‌ها (گیدنز، ۱۳۸۷: ۵۳۰) و گسترش مهارت‌های متنوع و توسعه انواع غیرمادی سازمان‌ها است که در یک قلمرو معین تملک وسایل اداری را از اختیار دولت خارج و روابط اجتماعی را از قیود سازمانی رها می‌کند. جهانی‌شدن با شکستن حدود مرزهای فیزیکی سازمان متأثر از فناوری اطلاعات، شبکه‌بندی سازمانی (کاستلز، ۱۹۹۶)، افزایش سازمان‌های غیرانتفاعی در برابر سازمان‌های انتفاعی و تمایززدایی از سازمان‌های دولتی، دولت را با چالش مواجه کرده است.

#### جدول ۴. مقایسه ویژگی‌های سازمانی

بروکراسی مدرن	بروکراسی زدایی
سازمان‌های انتفاعی مکان‌مند	سازمان‌های غیرانتفاعی
نیاز به ارتش‌های دائمی	نظامی‌گری هوشمند و همکاری‌های نظامی منطقه‌ای
تنظیم عقلانی اقتصاد صنعتی	تنظیم عقلانی اقتصاد معرفتی
بروکراسی متمرکز	تمرکززدایی و شبکه‌بندی سازمانی
سازمان معطوف به وظایف تخصصی	تمایززدایی و پرورش مهارت‌های متنوع

#### ویژگی حقوقی

دولت سرزمینی در نقش منظومه حقوقی یگانه نهاد واجد حاکمیت واحد در یک سرزمین است و مهمترین ویژگی حقوقی آن، در اختیار داشتن قدرت و اقتدار مطلق در یک سرزمین معین، یعنی اصل حاکمیت، است. حاکمیت، ویژگی اصلی حقوقی دولت جدید است (گیبینز و بوریمر، ۱۳۸۱: ۱۶۲). از دیدگاه جامعه‌شناسی تاریخی وبر، فرمانروایان خاصی توانستند در طول سده‌های میانه با ابزارهای متنوع سرکوب داخلی و خارجی بر سرزمین خاصی سلطه یابند. مشروعیت متمرکزی که پس از دوره‌های طولانی درگیری به وجود آمد همیشه با خشونت بوده است. دولت فقط می‌توانست یک فرمانروا یا هیئت حاکمه، یک مجموعه قوانین مشروعیت‌بخش

و یک بروکراسی متمرکز داشته باشد که هدف همه آنها، فرمانروایی بر مردمی بود که شهروندان جامعه نامیده می‌شدند. این فرآیند با وجود کوشش‌های موفقیت‌آمیز برای فراتر رفتن از اروپا، هنوز کاملاً همه جهان را فراگرفته است.

جهانی‌شدن، دولت سرزمینی را با مجموعه‌ای از چالش‌های درونی و خارجی مواجه کرده است؛ از جمله حاکمیت اقتصاد جهانی، وجود سازمان‌های بین‌المللی و فراملی، تصمیم‌گیری شبکه‌ای بین‌المللی، فرهنگ‌های فراملی و جهانی، تغییرات ساختاری دولت‌ها در راستای بروکراسی‌زدایی و ظهور خرده ناسیونالیسم‌ها، تکثر و چندپارگی فرهنگی در مجموع اعمال حاکمیت واحد را دشوار و حتی ناممکن کرده است (گیبیز و بوریمر، ۱۳۸۱: ۱۶۴-۱۶۸). همچنین شبکه‌ای شدن تصمیم‌گیری، که در گذشته منحصراً در اختیار دولت بود؛ به سبب گسترش سازمان‌های بین‌المللی و چندملیتی شدن فعالیت‌های دموکراتیک (هیلد، ۱۹۸۹)، حاکمیت کلاسیک مطلقه دیگر از روابط حقوقی شهروندان استنتاج‌شدنی نیست و بدین ترتیب دولت در قلمرو خود مرجع نهایی اقتدار به‌شمار نمی‌رود و در نتیجه با چالش مواجه می‌شود.

#### جدول ۵. مقایسه ویژگی‌های حقوقی

حاکمیت متداخل مشترک	حاکمیت واحد
حاکمیت صوری در تعارض با واقعیت جهانی	حاکمیت صوری در تطابق با واقعیت جهانی
چندملینی شدن فعالیت‌های دموکراتیک	فعالیت‌های دموکراتیک ملی
بازیگران بین‌المللی حکومتی و غیرحکومتی	دولت بازیگر اصلی نظام جهانی
تصمیم‌گیری درباره بحران‌ها در سطح بین‌المللی	تصمیم‌گیری درباره بحران‌ها در سطح ملی

#### تجربه ایران

سال‌های پایانی قرن بیستم سال‌هایی است که بیشتر واحدهای سرزمینی، به تبعیت از دولت‌های ملی هویت یافت. در حالی که هنوز این فرآیند در سطح جهان تکامل نیافته بود، تأثیر پیشرفت جهانی شدن بر کاهش نقش مرزها نیز روشن‌تر می‌شود و در نتیجه اقتدار دولت‌های ملی با چالش مواجه می‌شود. مراحل اولیه فرآیند جهانی شدن با شتاب پیش می‌رود و آثار خود را بر پدیده‌های مختلف از جمله پدیده‌های جغرافیایی، اقتصادی و سیاسی نشان می‌دهد. براساس پیامدهای مهم جهانی شدن بر پدیده‌های جغرافیایی، اقتصادی و سیاسی، سه موضوع تضعیف دولت - ملت‌ها، تقویت هویت‌خواهی‌های قومی و کاهش نقش مرزهای جغرافیایی بیشتر نمایان می‌شود.

نگاهی به فرآیند شکل‌گیری دولت ملی ایران در طول یکصد سال گذشته نشان می‌دهد که ایران معاصر که دو انقلاب را از سرگذرانده، با دنیای جدید و دستاوردهای مدرنیته مواجه شده و تغییرات زیادی در نهادهای مختلف این جامعه صورت گرفته و الگوی دولت سرزمینی در آن نهادینه شده است. همچنین «موتور اصلی دگرگونی‌ها در تاریخ ایران مدرن، دولت مرکزی بوده و تأثیر عمیق این دگرگونی‌ها نه تنها بر سازمان سیاسی و اقتصادی بلکه بر محیط، فرهنگ و از همه مهم‌تر بر گستره اجتماعی بر جا گذاشته شده» است (آبراهامیان (۲)، ۱۳۸۹، ص ۱۵). در تبیین شرایط کنونی جامعه‌ای که دو انقلاب اساسی را پشت سر گذاشته است با وجود بررسی زمینه‌ای شکل‌گیری دولت مرکزی و فشارهای آن بر جامعه می‌بایست تأثیر فشارهای اجتماعی بر تحول دولت را نیز مدنظر داشته باشیم. فرآیند شهری‌شدن و صنعتی‌شدن، گسترش نظام‌های آموزشی و ارتباطی و پیدایش یک دولت بروکراتیک متمرکز به افتخار اقشار اجتماعی نوین، به‌ویژه روشنفکران و کارگران صنعتی و کاهش اندازه نسبی طبقات سنتی، به‌خصوص خرده‌بورژوازی بازاری انجامید (آبراهامیان (۱)، ۱۳۸۹: ۲۹۰)، که بخشی از نیروهای اجتماعی و متأثر از جریان‌های فراملی و محلی بر بدنه دولت و پویایی‌های آن تأثیرگذار بوده‌اند.

از سوی دیگر با توجه به سرعت گرفتن فرآیند جهانی‌شدن در سه دهه اخیر که مبتنی بر ابزارها و امکانات ارتباطی است، به تدریج نشانه‌هایی از شکل‌گیری الگوی دولت پسا سرزمینی را می‌بینیم. نیروهای محرک جهانی‌شدن، آشکارا بر دولت نفوذ کرده‌اند و با تسلط آن بر منابع درآمدی خود و کنترل اقتصاد داخلی مخالفتند. قوانین و مقررات ملی، اندک‌اندک با قوانین و توافق‌نامه‌های بین‌المللی مواجه می‌شوند. طبعاً واکنش‌ها به فشارها و فرآیندهای جهانی‌شدن در زمینه اقتصاد و ادامه آن در همان زمینه باقی نخواهد ماند. جهانی‌شدن به یک معنای اساسی، جهانی‌شدن شیوه زندگی دموکراتیک نیز هست، از این‌رو فشارهایی به دموکراتیزاسیون و تغییرات نهادی و سازمانی نیز در دولت ایجاد می‌کند.

فرآیند جهانی‌شدن علاوه بر کاهش و تغییر در حاکمیت و خودمختاری دولت‌های مرکزی، منجر به تقویت احساس هویت فرهنگی و قومی اقوام و اقلیت‌های فرهنگی نیز می‌شود؛ و این پدیده درباره ایران با توجه به اکثریت شیعیان و فارسی‌زبانان ممکن است یکی از چالش‌های توسعه در آینده باشد. در سال‌های گذشته در خطه آذربایجان، ادبیات و هویت قومی و فرهنگی ترک‌های ایران رونق و رشد تازه‌ای یافته است. در نهایت حل چنین مشکلاتی در راه توسعه

کشور مستلزم برقراری نوعی دموکراسی از پایین (یا شرایطی که با توجه به آن حکومت می‌بایست به خواست‌های اقوام توجه کند) خواهد بود (بشیریه، ۱۳۸۵: ۱۷۴).

در سایه جهانی شدن، به مسائل علاقه‌برانگیز در سطح جهانی با حساسیت بیشتری توجه شده است و برخی جمعیت‌ها و انجمن‌ها مانند جمعیت حقوق‌دانان ایرانی مدافع حقوق بشر، جمعیت سبزا و محیط‌زیست، کانون نویسندگان و اتحادیه صنفی روزنامه‌نگاران، فعال شده‌اند. همچنین در راستای گسترش روابط راهکارهایی در زمینه جهانگردی پیشنهاد شده است؛ به‌ویژه امواج انقلاب اطلاعاتی با گسترش ارتباطات و تکنولوژی الکترونیکی و کامپیوتری به ایران وارد شده است. (پیشین: ۱۷۵).

با انقلاب تکنولوژیک در زمینه حمل‌ونقل و ارتباطات، تا حد زیادی مرزهای سرزمینی مانع از اثرگذاری مرزهای فرامرزی نمی‌شود. مسائل توسعه سیاسی ایران نیز شکلی تازه به خود گرفته است. مردم‌سالاری امروز بدون ارتباطات، مطبوعات، رسانه‌های همگانی و شبکه‌های اجتماعی امکان‌پذیر نیست. بدین‌سان جهانی شدن، دموکراسی و گسترش ارتباطات رابطه‌ای اندام‌وار یافته‌اند. درمجموع فشارهای دموکراتیزاسیون داخلی و فشارهای جهانی شدن از خارج که با یکدیگر ارتباط دارند دست‌به‌دست هم داده، نظام سیاسی ایران را با ویژگی‌هایی همراه کرده است که عبارتند از: تأکید بر قانون اساسی یا قانون‌گرایی در مقابل خصلت ایدئولوژیک نظام؛ جدیت بیشتر کوشش‌ها برای تبدیل الیگارشی حاکم به دموکراسی محدود یا شبه‌دموکراسی؛ بنابر نیاز پیشین تشویق و افزایش فعالیت احزاب و گروه‌های سیاسی به گسترش مشارکت سیاسی مردم؛ کوشش‌هایی در جامعه برای تقویت تشکل‌ها و نهادهای جامعه مدنی و رسوخ‌گفتمان جامعه مدنی در افکار عمومی که گاه به جنبش اجتماعی تبدیل شده است؛ نیاز به افزایش در ظرفیت‌های دیپلماسی برای رفع اختلال در فرآیندهای ارتباطی با سازمان بین‌المللی جدی‌تر شده است. (شهرام‌نیا، ۱۳۸۵: ۳۴۹). شاخص‌های دیگری که جهانی شدن را به واقعیتی مهم در جامعه ایران تبدیل می‌کند عبارتند از: رشد و گسترش فناوری‌های اطلاعات و ارتباطات؛ تلاش برای پیوستن به اقتصاد جهانی و توجه به سرمایه‌گذاری خارجی؛ توجه به خصوصی‌سازی و کاهش مسئولیت دولت در اقتصاد؛ مهاجرت نیروی کار و گسترش تعاملات انسانی؛ حضور فعالانه‌تر در عرصه روابط بین‌الملل و تنش‌زدایی در عرصه روابط خارجی؛ پیوستن به همگرایی‌های منطقه‌ای، سازمان‌ها و نهادهای ملی و فراملی و حضور فعالانه در مجامع فراملی و جهانی؛ رشد فراوان سازمان‌های خصوصی در سطوح ملی و فراملی و حضور



فعالانه‌تر آنها در ایران؛ حضور فعالانه‌تر در عرصه‌های فرهنگی، علمی و...؛ طرح ایده‌ها و برنامه‌های فراملی و جهانی؛ چالش اقلیت و قومیت‌ها؛ افزایش پتانسیل اجتماعی و تقاضا برای توسعه نهادها، گروه‌ها و احزاب مردم‌سالار و فعالیت سازمان‌های خصوصی.

### نتیجه‌گیری

با توجه به گسترش فرآیندهای جهانی‌شدن در عرصه‌های مختلف و در نتیجه تغییر شرایط دولت ملی، نگرش‌های غالب در جامعه‌شناسی سیاسی دستخوش دگرگونی شده است. موضوع محوری جامعه‌شناسی سیاسی بررسی ارتباط متقابل دولت و جامعه بوده؛ این در حالی است که جهانی‌شدن (چنانکه گذشت) الگوی دولت‌محور جامعه‌شناسی سیاسی کلاسیک را با چالش مواجه کرده است. در بخش مربوط به دولت در این معادله دووجهی، فرآیندهای جهانی‌شدن منجر به محدودیت توانایی دولت‌های ملی در تصمیم‌گیری‌های مستقل در اجرای سیاست‌ها می‌شود؛ همچنین کنترل آنها بر کالاها، تکنولوژی و اطلاعات و اختیار آنها در تبیین قواعد و قانون‌گذاری در محدوده سرزمین ملی کاهش یافته است درحقیقت جامعه قدرتمندتر شده است. اینک به پرسش اصلی این پژوهش بازگردیم: «آیا جهانی‌شدن اقتدار دولت سرزمینی را تضعیف کرده است؟» گفتیم دولت ملی مؤثرترین ابزار برای حاکمیت بر قلمرو سرزمینی است، باوجوداین، پدیده جهانی‌شدن، حاکمیت سرزمین را در برخی مسائل تغییر داده است: رهاکردن - کم‌وبیش - امر اجتماعی از تقید جغرافیایی مرزهای سرزمینی؛ کاهش نقش کارگزاری دولت مقتدر در یک قلمرو مشخص؛ ناتوان کردن آن در اعمال کنترل بر جریان مالی از ورای مرزهای مشخص؛ خارج کردن تملک وسایل اداری و بروکراسی‌زدایی از دولت؛ تضعیف مرجعیت نهایی آن در اعمال حاکمیت واحد ملی.

جامعه ایران نیز در معرض پدیده جهانی‌شدن است. کارگزاران دولت نیز با شناخت این پدیده می‌توانند سازوکارهای مناسب با این تحولات به‌کار گیرند. همچنان در دنیای کنونی، دولت - ملت‌ها مهمترین مجموعه نهادی تأثیرگذار بر اداره جوامع ملی هستند، ولی در جهان جهانی‌شده، دولت - ملت‌هایی موفق‌ترند و کشورهایی بهتر در مسیر رشد و پیشرفت قرار می‌گیرند که سازماندهی دولت را در شرایط جهانی بهتر هماهنگ کرده باشند. استدلال این پژوهش ضرورت این هماهنگی را گوشزد می‌کند.

## منابع

- آبراهامیان، یرواند (۱۳۸۹)، *ایران بین دو انقلاب*، ترجمه احمد گل محمدی، تهران: نشر مرکز.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۹)، *تاریخ ایران مدرن*، ترجمه براهیم فتاحی، تهران: نشر مرکز.
- افتخاری، اصغر (۱۳۸۰)، *جهانی شدن: چالش‌ها و ناامنی‌ها*، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- بشیریه، حسین (۱۳۸۶)، *عقل در سیاست*، تهران: نشر نگاه معاصر.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۴)، *جامعه‌شناسی سیاسی*، تهران: نشر نی.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۵)، *دیباچه‌ای بر اقتصاد سیاسی ایران*، تهران: نشر نگاه معاصر.
- بندیکس، راینهارد (۱۳۸۸)، *سیمای فکری ماکس وبر*، ترجمه محمود رامبد، تهران: انتشارات هرمس.
- پارکین، فرانک (۱۳۸۴)، *ماکس وبر*، ترجمه شهناز مسمی پرست، تهران: انتشارات ققنوس.
- رابرتسون، رونالد (۱۳۸۰)، *جهانی شدن*، ترجمه کمال پولادی، تهران: نشر ثالث.
- روزلیوس، استفان (۱۳۸۳)، «جهانی شدن، افسانه و واقعیت»، ترجمه فرشته کریمی، *دو ماهنامه اطلاعات سیاسی اقتصادی*، شماره نهم و دهم: ۱۵۸-۱۶۸.
- سیف، احمد (۱۳۸۲)، «جهانی کردن، واپسین مرحله امپریالیسم»، *دو ماهنامه اطلاعات - سیاسی* شماره اول و دوم: ۸-۲۲.
- شهرام نیا، امیر مسعود (۱۳۸۵)، *جهانی شدن و دموکراسی در ایران*، تهران: نشر نگاه معاصر.
- گیبینز، جان و بوریمر، آر (۱۳۸۱)، *سیاست پست مدرنیته*، ترجمه منصور انصاری، تهران: انتشارات گام نو.
- گل محمدی، احمد (۱۳۸۳)، *جهانی شدن، فرهنگ، هویت*، تهران: نشر نی.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۷۷)، *پیامدهای مدرنیته*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: نشر نی.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۷۹)، *گفتارهایی درباره یکپارچگی جهانی*، ترجمه علی اضر سعیدی و یوسف حاجی عبدالوهاب. انتشارات علم و ادب.
- \_\_\_\_\_ (الف ۱۳۸۴)، *سیاست، جامعه‌شناسی و نظریه اجتماعی*، ترجمه منوچهر صبوری، تهران: نشر نی.
- \_\_\_\_\_ (ب ۱۳۸۴)، *چشم‌اندازهای جهانی*، ترجمه جلائی‌پور، محمدرضا، تهران: انتشارات نشر طرح نو.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۷)، *جامعه‌شناسی*، ترجمه حسن چاوشیان. نشر نی.

- جلائی‌پور، حمیدرضا (۱۳۸۳)، «تأملی نظری در مورد دموکراسی در ایران کنونی»، نامه علوم اجتماعی، شماره ۲۳: ۱۹۱-۱۹۹.
- مردانی‌گیوی، اسماعیل (۱۳۸۰). «جهانی شدن: نظریه‌ها و رویکردها»، دو ماهنامه اطلاعات سیاسی-اقتصادی، شماره یازدهم و دوازدهم: ۳۲-۵۶.
- نش، کیت (۱۳۸۸)، جامعه شناسی سیاسی معاصر، ترجمه محمدتقی دلفروز، تهران: انتشارات کویر.
- واترز، مالکوم (۱۳۷۹)، جهانی شدن، ترجمه اسماعیل مردانی‌گیوی و سیاوش مؤیدی، تهران: انتشارات مدیریت صنعتی.
- وبر، ماکس (۱۳۸۷)، دین، قدرت و جامعه، ترجمه احمد تدین، تهران: انتشارات هرمس.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۴)، اقتصاد و جامعه، ترجمه عباس منوچهری و دیگران، تهران: انتشارات سمت.
- هابرماس، یورگن (۱۳۸۴)، جهانی شدن و آینده دموکراسی، ترجمه کمال پولادی، تهران: نشر مرکز.
- Albrow, M (1996) , **The Global Age**, Cambridge: polity press.
- Beck, U (1992) , **Risk Society**, published by Rutledge.
- Castells, M (1996) , **the rise of the network society**, Oxford: Blackwell.
- Harvey, D (1989) , **The condition of postmodernity**, Oxford: Blackwell.
- Held. D. (1995) , **Democracy and Global order: From the Modern State to cosmopolitan Governance**, Polity Press: Combridge.
- Held. D (1989) , **Political Theory and the Modern State**, Cambridge: Polity Press.
- Holton, R (1998) , **Globalization and the Nation – State**, London: Mc Millan.
- Lash Scott and John Urry (1987) , **The End of Organized Capitalism**, Cambridge: Polity Press.